اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

خواب

در این قسمت، خوابی که چند سال پیش دیدم را برایتان بازگو میکنم و یکبار دیگر آن را تعبیر میکنم. آن موقع از خدای حکیم و دانا خواستم که به من نشان دهد که چطوری شیاطین بر دنیای انسانها فرود می آیند و راههای مقابله با آن را به من یاد دهد. خدای مهربان دعای من را استجابت کرد و طی خواب و بصورت تمثیلی به من چندین روش قرآنی را یاد داد که به آن طریق میتوان از فرود شیاطین بصورت دیو بر جامعه انسانی جلوگیری کرد. پارسال این خواب را در قسمت ۶۷ جادوی شیاطین نوشتم. بعدا متوجه شدم که این خواب من مربوط به مبحث سوشیانت است. من خودم را موظف دانستم که بعد از چند سال، یکبار دیگر این خواب را تعبیر کنم. اگر چه این خواب، یک مساله شخصی است، ولی نکاتی در آن هست که راهنمای خودم برای مقابله با دیوها و شیاطین بود. این خواب را از آن جهت تعریف میکنم که برای من فقط یک خواب نبود، بلکه یک راهنما و دفترچه کلی بود جهت راندن دیوها و شیاطین

از خود و محیط خود. خواب چهار قسمت بود که تعبیر هر کدام از قسمتها را جداگانه خواهم نوشت.

((قبل از نماز صبح در خواب دیدم که در کنار جنگلی هستم و این جنگل پر از درختان قدیمی و پیر بود، دیوهای زیادی در آن زندگی میکردند؛ پرسیدم که این دیوها در این جنگل چکار میکنند؛ گفته شد که مردم این درختان را مقدس می پندارند و به این درختان قدسیت بخشیده اند و احترام خاصی برای این درختان قائلند، طوریکه از چوب آن استفاده نمی کنند. دیوها و شیاطین این جنگل از این قداست و حمد و ستایشی که نثار درختان میشود، تغذیه میکنند؛ به همین خاطر دیوها در اینجا هستند. در قسمت دیگری از همان خواب، خانواده ای را دیدم که در تمام مدت ، نزدیک جنگل خواب بودند و از خطرات دیوها آگاه نبودند و انگار به وجود دیوها در جنگل عادت کرده بودند. کمی پایین تر از جنگل رفتم، دیدم که در کنار یک چشمه آب هستم. آب چشمه دو مسیر داشت. در یکی از مسیرهایش بجای اینکه آب در مسیر سراشیبی از بالا به پایین جریان یابد، از پایین به بالا جریان می یافت و این مورد عجیبی بود که من با دیدن آن خیلی تعجب کردم و حس خوبی پیدا نکردم. قسمت پایانی خوابم اینطوری بود که از جنگل پر از دیوها و شیاطین دور شدم و در مکانی ایستادم و با ذکر و یاد نام خدای متعال و با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ دیوها از بین می رفتند و با هر بار گفتن بسم الله الرحمن الرحیم ، هزار دیو ناپدید میشدند و به یک دیو تبدیل میشدند، تا اینکه همه دیوها از بین رفتند.))

بعد از بیداری، بلافاصله تمام جزئیات خواب را روی کاغذ نوشتم تا که یادم نرود. در این قسمت قصددارم که یکبار دیگر، با دید جدید این خواب چهار قسمتی را تعبیر کنم. قبل از تعبیر خواب، ابتدا معادل مفهوم دیو در قرآن را بررسی می کنیم. دیوها شیاطینی بودند (و هستند) که بر دنیای انسانها تنزل می یافتند. آیه قرآن می فرماید

که شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی فرود میایند (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ **). شیاطین وقتی بر انسان فرود آیند، یعنی به شکل دیو در آمده اند. در زمان قدیم وقتی شیاطین به صورت دیو در می آمدند، به حالت جسمی هم در می آمدند؛ ولی حالا دیوها از جنس مغناطیس هستند و مثل سابق جسم مادی ندارند.**

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۲۱﴾

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند (۲۲۱)

نکته جالب این است که شیاطین برکسانی به شکل دیو تنزل میابند که دو خاصیت أَفَّاكٍ أَثِيمٍ **در آنان باشد.**

أفَّاکٍ =دروغگو = گفتار بد

أثِیمٍ = گناهکار = کردار بد

تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۲﴾

بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿۲۲۳﴾

که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند (۲۲۳)

با توجه به نکات و معنای آیه فوق، به مفهوم دیو در قرآن پی می بریم. دیوها شیاطینی هستند که بر انسانها نازل میشوند و فرود می آیند. در زمانهای قدیم آنها دیده هم می شدند ولی حالا دیده نمی شوند. همین دیده نشدن، مقداری ابهامات به این قضیه افزوده است و مردم فکر میکنند که دیگر دیوها وجود ندارند.

حالا هر کدام از قسمتهای خواب را تعبیر میکنم.

۱-((قبل از نماز صبح در خواب دیدم که در کنار جنگلی هستم و این جنگل پر از درختان قدیمی و پیر بود، دیوهای زیادی در آن زندگی میکردند؛ پرسیدم که این دیوها در این جنگل چکار میکنند؛ گفته شد که مردم این درختان را مقدس می پندارند و به این درختان قدسیت بخشیده اند و احترام خاصی برای این درختان قائلند، طوریکه از چوب آن استفاده نمی کنند. دیوها و شیاطین این جنگل از این قداست و حمد و ستایشی که نثار درختان میشود، تغذیه میکنند؛ به همین خاطر دیوها در اینجا هستند.))

اولین گروهی که درختان را تقدیس کردند، مهرپرستان ایران باستان بودند. طوری بود که درختانی که در کنار قبر مغان بود، را تقدیس میکردند و به آن پارچه هایی می بستند و بعد این پارچه ها را بعد از مدتی می بردند و آن را به عنوان مچ بند استفاده میکردند و به آن تبرک می جستند. این نوع تبرک جوئی به اشیاء و اماکن و اشخاص مذهبی هنوز هم وجود دارد.

انسانهای قدیم برای توضیح خطرات نامرئی طبیعت از درختان کهنسال به عنوان نماد سنگر و حفاظت بهره می بردند. در مهرپرستی، درختان جایگاه ویژه ای داشتند و مقدس بودند.

طبق فرموده قرآن هر گونه حمد و ستایش و قدسیت فقط برای خدا جایز است. حتی پیروان مذهب هندو که در هر چیزی افراط و تفریط میکنند، باز مستقیم به گاو نمی گویند خدا. بلکه آنها در واقع جایگاهی برای گاو قائلند که در ظاهر به احترام به گاو تعبیرش میکنند ولی در اصل تقدیس و مقدس کردن گاو است. وقتی کسی را تقدیس و مقدس کنید، یعنی با خدا شریکش کرده اید و او را در کنار خدا قرار داده اید. در میان هندوها ، قانونی هست به اسم آهیمسا که به معنای احترام به موجودات زنده تا حد تقدیس و نخوردن گوشت آنان. این قانون گرچه در نگاه اول شاید قشنگ باشد، ولی در نهاد خود، ازخدا مقدس تر شدن است. از خدا مقدس تر شدن، همان رویه شیطان بود. خود خدا می فرماید که تمام انسانها بنده و عبد خدایند؛ بنابراین بزرگنمایی و تقدیس انسانها و رهبران مذهبی، رویه ای برخلاف نظام رحمانی است. تقدیس انسانها صلح با شیطان است. صلح انسان با شیطان، امکان پذیر نیست، بجز در حالتی که شیطان بر انسان مسلط شود. در مقدس کردن اشیاء و انسانها و هر آنچه که غیر خداست، این شیطان است که برنده است و وارد این رابطه تقدس میشود.

هندوها در مذهب خویش با شیطان صلح کردند، چشم باز کردند دیدند که ابلیس به رتبه اول مذهبشان رسیده است. شیوا در مذهب هندو همان ابلیس است. تمام الهه ها درطول تاریخ بخاطر صلح با شیطان بوجود آمده اند. صلح با شیطان یعنی تسلط او بر

شما. تمام کلماتی که ما انسانها از جمله صلح، سلام، آشتی و ... بکار می گیریم؛ در مورد شیطان صدق نمی کند. تنها راه مقابله با شیطان، مبارزه با اوست؛ طوری که او را باید دشمن خود بدانید و همیشه مثل دشمن با او رفتار کنید.

شیاطین و دیوها، از معنویت انسانها تغذیه میکنند. هرگونه گناه و تقدس قائل شدن برای غیر خدا، هر گونه تقدس قائل شدن برای هر شیئی وهر شخصی، معنویت کاذب و شیطانی تولید میکند و این معنویت کاذب، جزو تغذیه دیوها بحساب میاید. معنویت های فیک، کاذب و خیالی همگی جزو غذاهای شیاطین و دیوهاست. خیلی از خیالپردازیها، تصاویر، کلیپها و آهنگها معنویت کاذب تولید میکنند و این معنویتهای کاذب، بی مشتری نیستند. قشری از موجودات به اسم شیاطین و دیوها منتظر این چنین تغذیه ای هستند. آنها از معنویتهای کاذب و تقدس گرائیهای انسانها تغذیه میکنند. انسانها با تقدس سازی، برای شیاطین منبع تغذیه فراهم میکنند و باعث تنزل شیاطین به دنیای انسانها میشوند.

۲-((در قسمت دیگری از همین خواب، خانواده ای را دیدم که در تمام مدت ، نزدیک جنگل خواب بودند و از خطرات دیوها آگاه نبودند و انگار به وجود دیوها در جنگل عادت کرده بودند.))

قطعا خانه و خانواده تاثیر شگرفی بر محیط آدمیان دارند. طبق قرآن، بیت دارای چندین جزء است که میتوان در این مقاله مشاهده کرد. تنها راه حل برای حفاظت از خانواده، تشکیل خانه ای مبتنی بر پاکی است. این خانواده بدون آنکه بدانند، در کنار

جنگل مقدس بودند. آنها متوجه وجود دیوها در آن جنگل نبودند. جنگل مقدس را خود آدمیان میسازند و در ادامه بلای جان خودشان میشود. کنار جنگل مقدس، یک خانواده بی حفاظ و نا ایمن بودند در مقابل دیوها. این خانواده بدون داشتن بیت، در کنار جنگل بودند و هیچ محافظی نداشتند. تنها راه حفاظت از افراد خانواده، تشکیل یک بیت و خانه طاهر و پاک است. خانواده‌ای که بیت طاهر و پاک نداشتند، وزیر سایه جنگل پر از دیوها زندگی می‌کردند. تنها راه مقابله با جنگلهای مقدس، طهارت است که طهارت فردی و طهارت خانه مهمترین قسمت این دفاع هستند. طهارت مهمترین وسیله دفاعی ما انسانها در مقابل جنگل مقدس دیوها است.

۳-((کمی پایین تر از جنگل آمدم، دیدم که در کنار یک چشمه آب هستم. آب چشمه دو مسیر داشت. در یکی از مسیرهایش بجای اینکه آب در مسیر سراشیبی از بالا به پایین جریان یابد، از پایین به بالا جریان می یافت و این مورد عجیبی بود که من با دیدن آن خیلی تعجب کردم و حس خوبی پیدا نکردم.))

یکی دیگر از نتایج جنگل مقدس، دو شعبه شدن یک چشمه بود که یکی از شعبه ها، بر عکس جریان طبیعی آب حرکت میکرد. دو شعبه شدن جریان آب که یک جریانش برخلاف جریان طبیعی بود؛ معانی گوناگونی دارد.

در این جهان دو روال و دو مسیر بوجود آمده است؛

۱. پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک و گفتار صبر

۲. پندار شرّ، کردار شرّ ، گفتار شرّ و گفتار عجله

شیاطین تلاش دارند که پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک و گفتار صبر را منحرف کنند و آن را برعکس کنند و کلک شرعی و فریب را وارد آن کنند. آنان به این طریق یک شعبه دیگر از دین بوجود می آورند.

افراد برای گرفتن حس خوب ظاهری، روشهای وارونه زیادی ایجاد کرده اند. در یوتیوب، یکی از کانالها جملات انگیزشی و ذهن مثبت زیادی نوشته بود و آن را همراه با آهنگ میخواند و آخرش می گفت:

من با خواندن این نوع جملات مثبت شدم

در واقع افراد با تکرار این جملات و یا کلمات شعرگونه، دچار جابجایی مثبت و منفی میشوند. این یک روش میانبر برای تغییر بار و تغییر جهت است. جریانی که در دنیا برقرار است، دو تاست. یکی موافق روال طبیعی و رحمانی و دیگری مخالف روال رحمانی. افراد مختارند که سوار کدام روال شوند. اگر سوار اولی شوند، در صراط مستقیم قرار می گیرند و اما اگر سوار دومی شوند، به یک سبک و سلوک جهنمی وارد میشوند. جملات انگیزشی و مثبت که در بعضی کانالها رایج شده است و تبلیغ میشود، در واقع برای تغییر جهت است. افراد ابتدا سمت و سوی مستقیم دارند ولی

بوسیله تکرار این جملات و کارهای مانترایی، تغییر جهت و تغییر بار می دهند. آدمیان در گوش دادن به آهنگها، افراط و زیاده روی میکنند و بطور پیوسته آن را گوش میکنند و آنها به این روش برای خود تغییر مسیر و تغییر بار میدهند.

دوگانگی یک انتخاب نیست، بلکه شیطان آن را پیش می آورد. شیطان تا روز قیامت فرصت داده شده است که بتواند روی شعبه دومی سوار شود و گرنه خدای رحمان، فقط یک راه قرار داده است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ ﴿۱۹﴾و نابینا و بینا یکسان نیستند (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿۲۰﴾و نه تیرگیها و روشنایی (۲۰) وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿۲۱﴾و نه سایه و گرمای آفتاب (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿۲۲﴾و زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿۲۳﴾تو جز هشداردهنده ای [بیش] نیستی (۲۳)

مسیر دوم چشمه توسط دیوها، برای مردم انتخاب میشود. اگر چه حتی روش دومی که مخالف نظام رحمانی است، هم توسط خدا اجازه داده شده است تا جریان یابد. ولی خدا آن را توصیه نمی کند و بلکه انتخاب آن را ممنوع کرده است.

بعضی ادیان که جادوگری به درون آنان راه یافته است، کلمات کتاب دینی شان را برعکس و وارونه می خوانند. برعکس خواندن آیات یک نوع جادوگری است. کلا عوض کردن و تحریف معنای کلمه هم یک نوع جادوگری است. یهودیان معانی کلمات را منحرف میکردند و آنرا با اهداف دیگری استفاده میکردند. بیشتر کسانی که کتابهای آسمانی به آنها داده شد، بعد از مدتی این رویه را در پیش گرفتند.

شیطان کلا مسیر برعکس الهی را دوست دارد و سیستمش مبتنی بر این قاعده است. کسی که برعکس و وارونه نظام رحمانی فعالیت کند، در مسیر شیطانی شنا میکند. برعکس خواندن آیات کتابهای آسمانی و عوض کردن کلمات و یا خواندن کلمات خدا بصورت کج و معوج و وارونه، از حربه های جادوگران است؛ برای هم نوا شدن با شیاطین و در نتیجه برخوردار شدن از امتیازات و جادوهای حقیر سیستم شیطانی.

خدای مهربان می فرماید که از غذاهای پاکیزه و طیبات بخورید و به خطوات شیطان عمل نکنید.

يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾

ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست (۱۶۸)

یک دعانویس بود که در یک برنامه زنده، ادرار خود را با شیر مخلوط کرد و همانجا نوشید. او معتقد بود که این معجون ویتامینهای فراوانی برای بدنش دارد! اما این فقط ظاهر قضیه بود و گرنه او مصرف ادرار را بخاطر کثیف خوری آن انتخاب کرده بود. زیرا کثیف خوری روالی برخلاف جریان رحمانی است. وقتی کثیف خوری شود، یعنی با جریان شیطانی هم نوا شده است و در نتیجه ممکن است یک سری هیجانها و حالتهای مسخره و مضر به او دست دهد که ظاهرا خودش آن را کرامات حساب میکند. کثیف خوری، ضررخوری و خونخواری روالهایی برعکس نظام رحمانی برقرار میکند.

در جهان دو مسیر متفاوت وجود دارد. بعضی مواقع انسانها راه های صحیح را بر خود می بندند. زنبور طوری آفریده شده است که در مسیر رحمانی سلوک می کند و در نتیجه عسلی شفا بخش تولید کند. زنبور بطور طبیعی و خدادادی و فطری سوار اولی میشود و عسل شفا بخش تولید میکند. اما اگر جلو زنبور شکر گذاشته شود، یعنی جلو این روال صحیح گرفته شده است و این کار غلط، زنبور را در مسیری دیگر می اندازد. اگر انسان سوار روال و شیوه طبیعی و رحمانی نشود، هر لحظه ممکن است که سوار روال دیگری شود.

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند خانه هایی برای خود درست کن (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۶۹﴾

سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است (۶۹)

تعدادی از جریانات دیگر که بمرور زمان برخلاف نظام رحمانی شده اند:

- **خدا فرموده است که شب ها محل سکون و آرامش و خواب است و فعالیتهایتان را متوقف کنید، اما بیشتر مردم شبها تا نصف شب، فیلم و انواع شوها نگاه میکنند. خدا فرموده است شبها را برای سبت و آرامش آفریده است ولی مردم برعکس این دستور، شبها نمی خوابند. در بعضی شهرها، جریان طوری شده است که روزها مغازه ها تعطیل است و شبها مغازه ها باز است. جای شب و روز عوض شده است. این هم یک نوع تغییر مسیر و تغییر فاز است.**
- **جریان مشروبات الکلی (لینک) در بدن، برعکس مایعات حلال است. مشروبات الکلی نوعی غساق هستند و نه مشروب. مصرف مشروب الکلی، کم آبی برای بدن ایجاد میکند؛ در حالی که مایع است! هر آنچه املاح و ویتامینهای مفید است را از بدن خارج میکند. بنابراین مشخص است که مشروب الکلی را اشتباهی مشروب**

نامیده اند و گرنه می بایست آن را غساق الکلی می نامیدند. مشروب الکلی نمونه جریان یک مایع است که برعکس قوانین رحمانی عمل میکند.

- خدا در قرآن دستور فرموده است که برده ها و کنیزها را آزاد کنید. اما گروههای ضد اسلامی همچون داعش و امثالهم می گویند که برده و کنیز بگیرید. اینها دقیقا روال و جریان قرآن را برعکس می کنند. برده آزاد کردن دقیقا برعکس و وارونه برده گرفتن است. خدا در قرآن جریان اولی را توصیه فرموده است و نه جریان دومی را.
- افراد کلیپ نگاه میکنند که از نظر روانی خالی شوند. اما چون کلیپهای نامناسبی است، بجای تخلیه، پُرتر میشوند. افراد بدون آن که بدانند و یا حتی ناخواسته به نتیجه عکس آن چیزی که میخواهند، می رسند. رشد واقعی معنوی فقط در سایه عمل به دستورات خدای رحمان بدست میاید و لاغیر. هر روش دیگری روال را برعکس می نماید.
- جریان طبیعی آب یعنی اینکه بدن ما طی فرایند صبر، ویتامین‌ها و املاح مورد نیاز خود را از غذاها جمع کند، اگرچه کم باشد. اما جریان برعکس آب یعنی جریانی که بدن ما این‌ها را از دست می‌دهد به علت زیاده‌روی‌ها در خوردن، جریان برعکس میشود. مثلا زیاده روی در خوردن کلسیم، منیزیم بدن ما را مصرف میکند و بدن را دچار مشکلات دیگری میکند. تمام زیاده روی ها چه در زمینه تعذیه و چه زمینه روانی؛ جریان را برعکس میکند و نتیجه وارونه میدهد.

- اصولا در رمضان باید افراد یک وعده کمتر بخورند، ولی مردم یک وعده غذایی به اسم سحری را اختراع کردند و مثل سابق و حتی بیشتر میخورند. به این طریق رمضان برای بعضی ها وارونه شده است و آنها بیشتر از روزهای دیگر میخورند.
- وقتی کسی به حج میرود، باید خانه و زندگی و شغلش را رها کند؛ اما اکنون ساعت به ساعت با خانواده اش ارتباط دارد و واقعا این اصلا حج نیست. این هم یک نوع وارونگی است.
- تیمار کردن یک گربه و یا سگ زخمی و یا پرنده کار مناسب و نیکی است. اما زنجیر کردن آنان، در قفس کردن آنان؛ حبس کردن آنان در خانه؛ برخلاف طبیعت رحمانی است. پرنده را در قفس کردن و به او دانه دادن، بی فایده است زیرا آزادی اصلی را از او گرفته اید. گاهی افراد به اسم نگهداری و مراقبت، آزادی را از سگ می گیرند و او را خانه نشین میکنند و این دقیقا برخلاف جریان و نظام رحمانی است.
- افراد مسیرهای اصلی را فراموش میکنند و دنبال مسیرهای فرعی میروند. مثلا خدا فرموده است که زکات درآمدتان را بدهید و در صدها آیه در قرآن به آن تاکید فرموده است. اما مردم فقط روی فطریه ماه رمضان زوم کرده اند؛ حال آنکه در قرآن روی زکات زوم شده است و دادن فطریه فقط مربوط به کسانی است که به دلایلی روزه نگرفته اند. این است که اهمیت دادن به آنچه که خدا نگفته است، باعث تغییر مسیر میشود و باعث بی اهمیت شدن زکات میشود.

- **نماز برای این است که خدا را ذکر کنید و غیر او را برای چند لحظه فراموش کنید. جالب است که در حین نماز، همه افکار در مورد غیر خدا به نمازگزار روی می آورد. در جامعه ای که همه چیز برعکس است، در این زمینه هم حتی در حین نماز بجا آوردن، فشار زیادی از جریان و جبهه عکس نظام رحمانی بر افراد میاید.**
- **جریان آب در زمان نوح، نجات دهنده بود و هر کس مطابق آن جریان می رفت، نجات می یافت. پسر نوح مخالف جریان آب رفت و غرق شد. در آخر الزمان و آخر دوره ها هم چنین جریانی برقرار است. هر کس مخالف جریان رحمانی زمان خود شنا کند، غرق خواهد شد.**
- **درمان بیماری به روش ایوب، مطابق نظام رحمانی و طبیعی است. اما روشهای درمان من در آوردی انسانها روشهای غساقی هستند و برخلاف جریان طبیعی و رحمانی هستند.**
- **وقتی برای نماز صبح از خواب بیدار می شوید، مثانه و کلیه خود را تخلیه می کنید و این در سلامتی کالبد ما موثر است. اما اگر نماز صبح بیدار نشوید، مواد داخل مثانه به کلیه و سایر اعضاء بر می گردد و باعث عفونت و مسمومیت میشود. این را جریان برعکس میگویند و البته این مثال خوبی است برای اینکه بفهمیم چطوری جریان های وارونه بوجود میاید. خدای حکیم با دستورات و توصیه هایش می خواهند که جریان زندگی ما برعکس و وارونه نشود. کلا آخرالزمان یک دنیای وارونه است که وارونگی‌های زیادی در آن پیش آمده است و برای این وارونگی ها عادی سازی شده است.**

- **قبلا بچه‌ها که بزرگ‌تر می‌شدند، مشکلاتشان کمتر می‌شد؛ اما حالا برعکس شده است. هر چقدر که بچه‌ها بزرگتر شوند، مشکلات شان هم بزرگتر می‌شود. دلیل این وارونگی، عدم رشد معنوی بچه‌ها همزمان و همتراز با رشد فیزیکی آنهاست. این ثابت می‌کند که در رشد بدون معنویت، بعد از مدتی جریان اصلی سرش را کج کرده و از جاده مستقیم خارج می‌شود و مسیر دیگری درست می‌شود.**
- **خدای رحمان به ایوب می فرماید که با پایت به این زمین بکوب (ارکض برجلک هذا). منظورش زمینی است که در دسترس ایوب بود، زیرا هذا به نزدیک اشاره دارد. یعنی آنچه که در نزدیک توست. اما شاعر میگوید:**

آنم آرزوست که یافت می نشود

آیا این جمله زشت نسبت به نظام رحمانی، دهن کجی نیست؟

- **کولر روشن کردن در تابستان، برخلاف جریان رحمانی است. باید از همان روشهای رحمانی برای خنک کردن خود استفاده کنید. کولری که روشن است، موتورش گرما بیرون میدهد و سوخت زیادی مصرف میکند و این گرما به بیرون از خانه پرتاب میشود. در نتیجه داخل بانکها، ادارات، خانه ها و مغازه ها خنک میشود، ولی بیرون از آن گرم میشود و محیط گرم تر میشود و به این طریق یک جریان وارونه و معکوس نظام رحمانی پیش میاید. این مثال خیلی خوب ثابت میکند که برخلاف جریان رحمانی رفتن، چندین ضرر دارد:**

  ۱. انرژی بر است

۲. هزینه دارد

۳. گرمای خود را به دیگران و محیط خود منتقل میکنید و این یک سیستم ماکیاولی و مصرف گرایی است که در آن کسی به فکر کسی نیست و فقط به فکر خودش است.

۴. اگر بوسیله امکانات همان نظام طبیعت، خود را خنک می کنید، مشکلی نیست. اما اگر انرژی مصرف کنید و مثلا برای خنک کردن محیط خود، کلی گرما از طریق موتورهای کولرها وارد محیط کنید و انرژی زیادی مصرف کنید؛ در این روش، جریانی برخلاف نظام رحمانی شکل گرفته است.

- **گاهی مردم، غیر خدا را به عنوان الهه می گیرند با این امید که مایه عزتشان باشد. اما همان الهه ها ضد آنان میشوند. این هم یک نوع وارونگی است که پیش میاید.**

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿۸۱﴾

و به جای خدا معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿۸۲﴾

نه چنین است به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می کنند و دشمن آنان می گردند (۸۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿۸۳﴾

آیا ندانستی که ما شیطانها را بر کافران گماشته ایم تا آنان را [به گناهان] تحریك کنند (۸۳)

اما وقتی در جریان طبیعی و صحیح قرار بگیرید، با مسیر صحیح دوست خواهید شد و لذت بخش خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾

کسانی که ایمان آورده (پندار نیک) و کارهای شایسته (کردار نیک) کرده اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد (۹۶)

ضرب المثل آب سربالا میرود نشان از وقوع اتفاقات غیرممکن یا غیرمنتظره است. این مفهوم در ادبیات عامیانه به شرایطی اشاره دارد که برخلاف جریان طبیعی رخ می‌دهد. یکی از کاربردهای این ضرب‌المثل در جمله‌ی معروف (آب که سر بالا بره، قورباغه ابوعطا می‌خونه) دیده می‌شود. این عبارت به بی‌نظمی و هرج و مرج اشاره دارد و نشان می‌دهد که اگر شرایط غیرعادی شود، اتفاقات عجیب و غیرممکن نیز ممکن است رخ دهند.

شاعران بیشتر مواقع برای جریان وارونه تبلیغ میکنند. مولوی در دیوان شمس، به آب به عنوان سرچشمه‌ای جاودان اشاره می‌کند که فراتر از نیازهای مادی است و به حقیقتی معنوی متصل می‌شود. او می‌گوید:

بریده شد از این جوی جهان آب

بهارا بازگرد و وارسان آب

از آن آبی که چشمه خضر و الیاس
ندیدست و نبیند آن چنان آب

مولوی در شعر بالا میگوید : آب بهاری که از این جوی جدا شده، دوباره برگرد و جریان آن را به سوی ما بیاور. این آب، آن آبی است که نه خضر و الیاس آن را دیده‌اند و نه خواهند دید!

همانطور که می بینید، همگی دنبال آب جاری و آب حیات هستند. البته در ظاهر شاید خواننده شعر فکر کند که منظور شاعر جریان آب طبیعی است. بلکه منظور اینها آبی است که طبق میل اینها حرکت کند و آبی است که از نهر آب جدا شده است و جریان وارونه دارد. آب حیات در این اشعار همان چیزی است که آنها آن را جاودانگی می نامند. همان وعده ای که شیطان؛ آدم و حوا را بوسیله آن از بهشت بیرون راند. وعده جاودانگی و فرشته شدن، جریانی وارونه دارد که برخلاف نظام رحمانی است. زیرا انسان با روشهای وارونه شیطان نه تنها نمیتواند جاودانه و فرشته شود، بلکه نابود و شیطان میشود.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾

چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست (۱۱)

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٥١﴾

و خدا فرمود دو معبود برای خود مگیرید جز این نیست که او خدایی یگانه است پس تنها از من بترسید (۵۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾

ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد با این همه کسانی که کفر ورزیده اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند (۱)

شاعر دیگر میگوید:

آب حیاتی که در این خاکدان افتاده است

از لب یار است که در بوستان افتاده است

این شاعر جریان آب را برعکس تعریف میکند و یک شعبه دیگر از آب بوجود میاورد و همین افراد را از نظام رحمانی دور میکند. شعرا منظورشان از آب حیات،

جریان برعکس آب طبیعی است. شیطان انسان را به روال و جریان برعکس دعوت میکند و در این راه تمام تلاش خود را میکند. بنابراین پاکی، مقاومت و تحول و دگرگونی در مقابل روال و جبهه شر، از ضروریات است. اگر افراد در مقابل جریان شرّ مقاومت و صبر به خرج دهند، به جنتی که خدا وعده داده است، وارد میشوند. سوار شدن بر جریان رحمانی، آدمی را وارد بهشت میکند.کسانی که موافق جبهه شرّ حرکت کنند، خدا آنان را به همان جبهه شرّ وارد میکند و اما کسانی که موافق جریان رحمانی حرکت کنند، به بهشت وارد میشوند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید (۳۰)

ماندن در مسیر رحمانی، رنج و سختی هم دارد که باید تحمل کرد تا که از راه مستقیم خارج نشوید. وقتی بیشتر جریانهای جامعه برعکس شود، یعنی آن جامعه دیوسالار است و دیوها و شیاطین بر آن جامعه حکمرانی میکنند. حکمرانی شیطان همین است.

۴-((قسمت پایانی خوابم اینطوری بود که از جنگل پر از دیوها و شیاطین دور شدم و در مکانی ایستادم و با ذکر و یاد نام خدای متعال و با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ دیوها از بین می رفتند و با هر بار گفتن بسم الله الرحمن الرحیم ، هزار دیو ناپدید میشدند و به یک دیو تبدیل میشدند، تا اینکه همه دیوها از بین رفتند.))

برای دفع کردن و رجم دیوها و شیاطین و نجات یافتن از دست آنان، ابتدا باید محیط آلوده به دیوها را ترک کرد. اولین قدم برای مبارزه با دیوها، این است که محیط آلوده و ناپاک را باید ترک کرد و طهارت انجام داد.

بسم الله الرحمن الرحیم یک فرآیند و سبک و استایل زندگی است که عمل به آن، دیوها را دک و دفع و نابود میکند. از آنجا که شیاطین از جریان برعکس آب استفاده میکنند و جریانهای برعکسی در این دنیا ایجاد می کنند؛ پس باید ما هم از طریق نظام رحمانی با دیوها و شیاطین مبارزه کنیم و گرنه بی فایده است و قادر به دفع آنها نخواهیم شد. کسی که شمشیر دارد و میخواهد با شما مبارزه کند، شما هم باید از یک وسیله مثل آن برای دفاع استفاده کنید. از آنجا که شیطان از نظام طبیعی سوء استفاده میکند و از آن برای فریب مردم استفاده میکند، پس ما هم باید از همان نظام رحمانی و طبیعت رحمانی برای مقابله با شیاطین و دیوها استفاده کنیم. مثلا باید با مفاهیم شیطانی مثل ربا، رشوه و غیره دشمن بود و بجای آن از جایگزینهای نظام رحمانی استفاده کرد و گرنه به شما هم سرایت میکند. اگر با مفاهیم شیطانی مبارزه نکنید، به شما سرایت خواهد کرد. روشهای برعکس، این قوانین را رعایت نمی کنند و بلکه برعکس آن حرکت میکنند.

بعضی اشعار بی معنا و کفرآمیز و مایوس کننده در قالب ریتمهای زیبا و قشنگ بیان میشوند و این تاثیر خیلی زیادی روی شنونده و یا بیننده دارند. در حالی که ممکن است که ریتم و یا آهنگ نشان از یک نظم طبیعی باشد و مشکلی نداشته باشد. اما کلمات و اهدافی که با این نظم همراه میشوند، منحرف کننده باشد و به کمک یک آهنگ قشنگ، تاثیر خودش را بگذارد.